

## اشاره

مرجئه یکی از نخستین فرقه‌های مهم اسلامی سده نخست هجری است که منابع تاریخی و فرقه‌شناختی از آنها به عنوان معتدل‌ترین فرقه‌های اسلامی یاد کرده‌اند. این فرقه در پاره‌ای از موضوعات کلامی و اعتقادی آرا و نظریات خاصی داشته و شناخت آن از لحاظ تاریخی و کلامی و اعتقادی بسیار حائز اهمیت است. این نوشتار کوشیده است این فرقه را از ابعاد و زوایای گوناگون کلامی، اعتقادی، تاریخی و سیاسی مورد پژوهش قرار دهد.

## مرجئه و اعتدال

(۲)

علی خاتمی\*

### معنای لغوی و اصطلاحی

مرجئه از «ارجاء»، مصدر باب افعال، به معنای به تأخیر افکندن است و می‌تواند از ماده «رجاء» به معنای امید بخشیدن و امیدوار بودن هم گرفته شده باشد.<sup>۱</sup> البته در بیشتر منابع تاریخی و فرقه‌شناختی و متون کلامی، در همان معنای اول یعنی به تأخیر افکندن به کار رفته، چون به طور کلی عمده مباحث کلامی این فرقه از همین مفهوم به تأخیر افکندن ریشه گرفته است. این واژه منشأ قرآنی دارد و در آیه ۱۰۶ سوره توبه چنین آمده است:

﴿وَاٰخِرُوْنَ مَرْجُوْنَ لِاَمْرِ اللّٰهِ اِمَّا يَعْذِبُهُمْ وَاِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاَللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ﴾؛  
گروهی دیگر به اراده و مشیت خداوند واگذار شده‌اند، یا آنها را مجازات می‌کند

\* علی خاتمی (۱۳۳۸ - ) محقق و پژوهشگر علوم اسلامی. از وی علاوه بر چند کتاب (تصحیح) مقالات علمی در جراید کشور نیز به چاپ رسیده است. عمده اشتغالات نام‌برده تصحیح و احیای متون است.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۸؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۹، ص ۴۴۹؛ آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ج ۶، ص ۲۲۹؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱ (بخش اول)، ص ۱۲۵.

و یا توبه آنها را می‌پذیرد (هر طور که شایسته بداند) خداوند دانا و حکیم است. «مرجون» در این آیه هم به معنای تأخیر آمده که البته این تأخیر با نوعی امیدواری به آمرزش و رحمت خداوند همراه است.<sup>۱</sup> مفسران درباره شأن نزول این آیه با توجه به روایاتی که در این زمینه آمده، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز کرده‌اند. ولی برخی از آنها بر این عقیده‌اند که این آیه در خصوص هلال واقفی، مرارة بن ربیع، و کعب بن مالک از قبیله اوس و خزرج که از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند، فرود آمده است.<sup>۲</sup> مستند اصلی دیدگاه‌های کلامی و اعتقادی فرقه مرجئه همین آیه است. افزون بر این دو معنا که فرهنگ نویسان و منابع و متون کلامی بدان اشاره کرده‌اند، شهرستانی از تعبیر سومی یاد کرده و می‌نویسد مراد از ارجاء می‌تواند به معنای متأخر دانستن علی (ع) از رتبه نخست در استحقاق خلافت و برخوردارگی او از فضائل نسبت به دیگر خلفای راشدین باشد.<sup>۳</sup>

نخستین استنباط کلامی مهمی که این فرقه از معنای به تأخیر افکندن به دست داده‌اند، این است که باید از داوری در مورد مرتکبان کبیره تا روز قیامت خودداری ورزید و در حقیقت حکم آنها تا آن روز به تأخیر افتاده و کارشان به خداوند واگذار شده است. از این تعریف، همان‌گونه که مفسران هم از آیه ۱۰۶ سوره توبه استنباط کرده‌اند، نوعی رجا و امیدواری به آمرزش خداوند هم فهمیده می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۰.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۹ - ۱۰، ص ۳۸۵ - ۳۸۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵ - ۶، ص ۱۰۴ و تفسیر نمونه، همان جا. برخی از خاورشناسان در پژوهش‌های خود درباره مرجئه و چگونگی شکل‌گیری این فرقه به این آیه اشاره کرده‌اند. بنگرید به:

*Encyclopaedia of Islam*, New ed, Leiden, vol, VII, p. 605; Montgomery Watt, *the formative period of islamic thought*, oxford, pp. 123 - 124; Michael cook, *Early Muslim dogma*, pp. 31 - 32.

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. منبع پیشین، همان جا؛ شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۹۵ - ۲۹۶؛ احمد بن یحیی بن مرتضی الیمانی، المنیة و الامل، ص ۱۱۳ - ۱۱۴؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۰. برای دیدگاه خاورشناسان در این باره بنگرید به:

Wilfred Madelung, "Murdjia", *Encyclopedia of Islam*, new ed., vol, VII, p. 606.

اما منابع و متون کلامی این فرقه و دیگر عالمان و متکلمانی که به نوعی از اندیشه ارجاء طرفداری کرده‌اند، از مفهوم به تأخیر افکندن استنباط و برداشت کلامی خاص دیگری هم کرده و عمل را از لحاظ رتبه و درجه متأخر از ایمان دانسته و به جدایی و تفکیک ایمان از عمل قائل شده‌اند. آنان معتقدند ایمان یک باور قلبی و درونی است و از شرایع و احکام و تکالیف دینی جداست و هر کس به یگانگی و یکتایی خداوند و نبوت حضرت محمد(ص) گواهی دهد، مسلمان و مؤمن است و هیچ مسلمانی را نمی‌توان به سبب آنکه واجبی را ترک گوید و یا گناهی مرتکب شود، کافر دانست.<sup>۱</sup>

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که در دیدگاه کلامی این فرقه واژه ارجاء با دو مفهوم و تعبیر جداگانه‌ای که در بالا بدان اشارت رفت، با واژه رجاء به معنای امیدوار بودن به گونه‌ای ظریف ترکیب و تلفیق شده و به نظریه ارجاء شهرت یافته است. گروهی که از این دیدگاه پیروی کردند مرجئه نامیده شدند. این دیدگاه در برابر تندرویها و سختگیریهای خوارج که مرتکبان کبیره را کافر دانستند، قرار گرفت.

#### زمینه‌های تاریخی و پیدایی مرجئه

هنگامی که خلیفه سوم به خلافت رسید، از روشها و سیاستهای حکومتی دو خلیفه پیشین روی گرداند. او خویشاوندان و نزدیکان خود را به مناصب و مشاغل حکومتی برگماشت و طبقه‌ای از اشراف و زراندوزان پدید آمدند. در زمان او امور خلافت از سنت و سیرت پیامبر(ص) بسیار دور شد. این امر خشم و اعتراض یاران پارسا و زاهد پیامبر(ص) چون ابوذر غفاری را برانگیخت. او زبان به اعتراض گشود و تبعید شد. دیری نپایید که این اعتراضها به خشم و شورش فراگیر تبدیل شد و موجب شکل‌گیری جنبشهایی در نواحی عراق، مصر، بصره و کوفه گردید.<sup>۲</sup> البته در همین دوره گروهی از صحابه چون ابوبکره، عبدالله بن عمر و

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۸؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۹۰؛ ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین،

ص ۱۳۲-۱۳۵؛ ملطی، التنبيه الرد علی اهل الاهواء و البدع، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۲۱؛

Montgomery watt, the formative period of Islamic thought, pp. 128 - 131.; Michael cook.

۲. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۷۹-۲۸۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۴۳-۲۵۲، ص ۲۸۳ به بعد و ص ۳۶۴ و صفحات

عمران بن حصین و برخی دیگر که نامشان در منابع تاریخی و رجالی ضبط گردیده، خود را از درگیری و مخالفت با خلیفه سوم کنار کشیدند و بیطرفی اختیار کردند.<sup>۱</sup>

کشته شدن خلیفه سوم و به دنبال آن پیکارهای جمل و صفین، در جامعه مسلمانان آشوب و شکاف انداخت و گروه‌های مسلمانان را رویاروی یکدیگر قرار داد. این درگیریها و مخالفتها با مجادله‌ها و مناقشه‌های کلامی و لفظی همراه شد و پرسشهای کلامی بحث‌انگیزی را در برابر مسلمانان گشود.<sup>۲</sup> مسئله ایمان و کفر و اینکه آیا عمل جزئی از ایمان است یا خیر و نیز مسئله منزلت مرتکب کبیره که از حال و هوای سیاسی جامعه آن روز مایه و ریشه می‌گرفت، از مهم‌ترین و محوری‌ترین این پرسشها بود. مسلمانان برپایه دریافتها و برداشتهای خود از قرآن و سنت به این پرسش پاسخهای متفاوتی دادند و به گروههای مختلفی تقسیم شدند که سه فرقه امامیه، خوارج و مرجئه از آن جمله‌اند.<sup>۳</sup>

منابع تاریخی و فرقه‌شناختی درباره این نکته که اندیشه ارجاء به لحاظ یک موضوع فکری و کلامی در کدام محافل و مدارس دینی مطرح شده همداستان نیستند، ولی برخی از مورخان و پژوهندگان رشته فرق و مذاهب آموزشها و تعلیم عالمان و مدرّسان محافل و مدارس دینی مدینه را سرآغاز و سرچشمه طرح و ترویج اندیشه ارجاء دانسته‌اند که توصیه‌ها و سفارشهای عالم و فقیه نامور مکه، عطاء بن ابی رباح، از آن جمله است. او به مسلمانان گوشزد می‌کرده که از محرّمات بپرهیزند و زهد و پارسایی پیشه کنند و از ورود به منازعات سیاسی خودداری ورزند.<sup>۴</sup> اما با این همه هیچ یک از این آموزشها و سفارشها رنگ و صبغه

۱. احمد امین، منبع پیشین، ص ۲۸۰؛ احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۱۶؛ نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، ص ۷۲، ۸۶.

۲. ابن قتیبه دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۹۴؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۴۵، ۱۴۴، ج ۴، ص ۶۹، ۷۱.

۳. منابع پیشین.

۴. منابع پیشین، همان جاها و صفحات بعد؛ علی سامی النشار، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸. برای

پژوهشهای خاورشناسان، بنگرید به:

Montgomery w, the formative period of Islamic thought, pp. 9 - 15, pp. 64 - 68, p. 119, pp.

123 - 129, p. 145; Enocypaedia of Islam, New ed, leiden, vol, VII, p. 606.

۴. منابع پیشین، همان جاها؛ احمد پاکتچی «سیر اندیشه‌های کلامی در تاریخ اسلامی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸،

ص ۴۲۲ - ۴۲۳.

کلامی نداشت، چون هنوز فضای سیاسی و فکری جامعه مسلمانان رشد و بلوغ کافی نیافته بود و زمینه برای طرح آموزشها و نظریه‌های کلامی آماده نبود.

به هر حال بسیاری از تاریخ‌نگاران و شرح حال نویسان و پژوهش‌های فرقه‌شناختی بر این عقیده‌اند که اساساً اندیشهٔ ارجاء به صورت یک دیدگاه کلامی با این مضمون و عبارت که می‌باید از داوری دربارهٔ مرتکب کبیره خودداری ورزید و چنین کسی را نمی‌توان تکفیر کرد و رویارویی آن با نظرگاه دیگر یعنی خوارج که مرتکب کبیره را کافر می‌دانستند، در دورهٔ تابعین و نخستین بار توسط شاخص‌ترین و برجسته‌ترین آنها حسن بن محور حنفیه، نواده امام علی(ع)، مطرح شد.<sup>۱</sup> او دربارهٔ درگیریها و نزاعهای سیاسی و فرقه‌ای مسلمانان در دوره امام علی(ع) و خلیفهٔ سوم قائل به وقف شده و داوری در این امر را به خداوند وانهاده است. منابع از او به عنوان بنیادگذار ارجاء یاد کرده و رسالهٔ وی را تحت نام: فی الرد علی القدریه و کتاب الارجاء کهن‌ترین سندی دانسته‌اند که در باب ارجاء به رشتهٔ تحریر درآمده است.<sup>۲</sup>

شعر ثابت قُطنه اُزدی دومین سندی است که در باب ارجاء سروده شده و شاعر در آن به تبیین بخشی از آرا و نظریات کلامی و سیاسی مرجئه پرداخته، و البته در آن به موضوعات مهمی چون ایمان و عمل و تفکیک و جدایی این دو از یکدیگر اشاره‌ای نشده است. از مضامین ابیات این شعر چنین دانسته می‌شود که ارجاء در آن به همین مفهوم - یعنی اینکه باید از داوری دربارهٔ گروه‌هایی از مسلمانان که در فتنهٔ خلیفهٔ سوم و پیکارهای صفین و جمل شرکت کردند، خودداری ورزید و داوری دربارهٔ آنها را به خداوند وانهاده - به کار رفته است.

این نشان دهندهٔ آن است که در این دوره از طرح مباحث کلامی ایمان و عمل و دیگر موضوعات و مسائل مرتبط با این مبحث خبری نبوده و شاید هم زمینه برای طرح چنین مباحثی مساعد نبوده، و مباحثی از این دست بعدها به ویژه در دوره ابوحنیفه و متکلمان معاصر او مطرح شده است. اما در مجموع مورخان و متکلمان و پژوهندگان رشتهٔ فرقه‌شناسی

۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۰ - ۳۲۱؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۸؛ ابوالقاسم بلخی و قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۱۵۹؛ منابع پیشین، همان صفحات و صفحات بعد.

۲. حسن بن محمد حنفیه، فی الرد علی القدریه، در «بدایات علم الکلام فی الاسلام»، تحقیق فان اس، ص ۱ - ۳۷.

M. cook, Early Muslim dogma, pp. 23 - 44.

این قصیده را به سبب محتوای کلامی و سیاسی‌اش مهم ارزیابی کرده‌اند. ابیات شاخص و محوری آن بدین شرح است:

نرجی الامور إذ كانت مشبهة  
و نصدق القول فیمن جار او عندا  
ما داوری دربارهٔ اموری را که مشتبه باشد به خداوند و می‌نهیم و دربارهٔ کسی که ستم کند  
و عناد ورزد، به حق سخن می‌گوییم.

ولا اری ان دنباً بالغ احداً  
من الناس شركاً إذا ما وحدو الصمدا<sup>۱</sup>  
ما بر این عقیده نیستیم که ارتکاب گناه انسان موحد را مشرک می‌سازد.  
كل الخوارج مُخطِ فی مقالته  
و لو تعبد فیما قال واجتهدا  
خوارج در گفتار خود بر خطا هستند، هر چند در آنچه بدان معتقدند تعبد بورزند و کوشا باشند.  
اما علی و عثمان فانهما  
عبدان لم یشرکا بالله مذ عبدا  
علی و عثمان دو بندهٔ خدا هستند و از آن زمان که موحد شده‌اند، به خدا شرک نورزیده‌اند.  
و كان بینهما شغبٌ و قد شهدا  
شقُ العصا و بین الله ما شهدا  
در بین آنان آشوب و فتنه‌ای برخاست و آن دو شاهد پراکندگی و افتراق امت بودند؛ این  
هم در محضر خداوند روی داده است.

یُجزی علی و عثمان بسعیهما  
و لست ادری بحق ایةً وردا  
علی و عثمان پاداش عمل خود را خواهند دید و من نمی‌دانم کدام یک بر حق هستند.  
الله یعلم ما ذا یخضران به  
و كل عبد سیئلی الله منفرداً<sup>۲</sup>  
خدا می‌داند که آنان در پیشگاه خداوند برای کردارشان چه دلیلی ارائه خواهند کرد. هر  
بنده‌ای تک و تنها در نزد خداوند حاضر می‌شود.

#### موقعیت سیاسی و اجتماعی مرجئه

این فرقه از آغاز شکل‌گیری و پیدایی به سبب آرا و نظریات کلامی و اعتقادی خود دربارهٔ مرتکب کبیره رویاروی خوارج قرار گرفتند. آنان مسلمانان را به نزدیکی و آشتی فراخواندند و

۱. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، ص ۲۶۹ - ۲۷۰. در منابع پیشین در اکثر جاها هنگام بحث دربارهٔ ارجاء به ثابت قطنه اُزدی و مضامین کلامی و سیاسی این قصیده اشاره شده است.

۲. منبع پیشین، همان صفحه.

معتقد بودند مسلمانان باید در روابط اجتماعی و مناسبات مدنی و شهروندی، مدارا و ملایمت را پایه و اساس رفتار خویش قرار دهند و از خشونت نسبت به یکدیگر بپرهیزند. آنها در سرزمینهای اسلامی به ترویج و تبلیغ آیین و اندیشه‌های خود پرداختند و در مناطقی چون عراق و بصره و کوفه، خراسان و ماوراء النهر پیروانی یافتند.<sup>۱</sup> اما این فرقه نزد عالمان و فقیهان اهل سنت و دیگر مذاهب از موقعیت و منزلت مطلوبی برخوردار نبود و به طور کلی مذاهب اسلامی با نوعی ظن و بدگمانی به آنان می‌نگریستند و معتقد بودند نظریهٔ ارجاء بنیاد اعتقادی مسلمانان را سست می‌کند و به ترویج و انتشار اباحی‌گری می‌انجامد.<sup>۲</sup>

مورخان و محققان اسلامی دربارهٔ دیدگاه‌های سیاسی این فرقه و جهت‌گیری عملی آنان دریافتها و برداشتهای متفاوتی دارند که احمد امین از مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنهاست. او معتقد است مرجئه آشتی کردن با حکمرانان اموی را ترویج می‌کردند و مبارزه بر ضد آنان را جایز نمی‌دانستند و بر این نکته تصریح می‌کردند که اگر خلیفگان اموی مرتکب کبیره‌ای شوند، چون از حوزهٔ مسلمانی خارج نشده‌اند، مؤمن شناخته می‌شوند. حکمرانان اموی هم از طرح این اندیشه که با مقاصد و منافع حکومتی آنان سازگار بود، استقبال کردند و با هیچ یک از طرفداران و پیروان اندیشهٔ ارجاء بدرفتاری ننمودند و آنها را مورد تعقیب و آزار و ستم قرار ندادند و حتی برخی از آنان را در مناصب و مشاغل حکومتی به کار گماردند که یزید بن مهلب و ثابت بن قطنه شاعر از آن جمله‌اند.<sup>۳</sup> البته برخی از خاورشناسان نیز چون گلدزیهر با این نظر هم عقیده‌اند.<sup>۴</sup>

در اینجا باید اشاره کنیم که این نظر از وجوه مختلفی قابل بررسی و نقد است و در آن نکات مهمی از نگاه آقای امین پوشیده مانده است که آنها را می‌توان در سه نکته خلاصه کرد: نخست اینکه هدف از طرح اندیشهٔ ارجاء توسط حسن بن محمد حنفیه و همان گونه که در شعر

۱. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۸۰ - ۲۸۲؛ همو، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۴ - ۳۲۵؛ تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم

حسن، ج ۱، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۲. ابوزهره، الامام ابوحنیفه، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.

۳. احمد امین، ضحی الاسلام، ص ۳۲۴ - ۳۲۵.

۴. گلدزیهر، العقیده و الشریعة فی الاسلام، ص ۷۶ و ۸۶ - ۸۷. دربارهٔ سیر تحولات کلامی و سیاسی فرقهٔ مرجئه به منابع

انگلیسی ذکر شده و به همان صفحات رجوع شود.



ثابت قطنه مشاهده شد، خودداری از داوری درباره علی(ع) و عثمان از خلفای راشدین است که جانشینان پیامبر(ص) شناخته می‌شدند و مسلمانان برای آنان حرمت ویژه‌ای قائل بودند و نه حکومت امویان.<sup>۱</sup> نکته دیگر اینکه در منابع و متون این فرقه هیچ‌گاه دیده نشده است که آنان ستم و جور را تأیید کرده باشند، و مطلب مهم‌تر اینکه این اظهار نظر با مواضع و دیدگاههای عالمان و مشاهیر این فرقه و جهت‌گیری سیاسی آنان در دوره امویان کاملاً مغایر است.

بنابر اطلاعات و گزارشهای منابع معتبر تاریخی، بسیاری از سران و سرشناسان این فرقه در قیامهای ضد امویان شرکت جسته و یا از این قیامها به هر شکلی که توانسته‌اند حمایت کرده‌اند. برای نمونه سعید بن جبیر کوفی، قاری قرآن، محدث و مفسر پرآوازه‌ای بوده که مردم را به قیام بر ضد بنی‌امیه فراخوانده و از شورش و جنبش «عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی» بر ضد حجاج بن یوسف ثقفی پشتیبانی کرده است. او در مبارزه خود بر ضد امویان لحظه‌ای از پای ننشست و سرانجام در سال ۹۴ ق به دست حجاج دستگیر شد و به قتل رسید. ابورؤبه یکی دیگر از سرشناسان مرجئه است. او در قیام یزید بن مهلب اسدی بر ضد یزید بن عبدالملک شرکت جست و خواستار برکناری یزید بن عبدالملک از قدرت شد. حارث بن سریج تمیمی یکی دیگر از مشاهیر مرجئه است که در خراسان قیام کرد و حکومت بنی‌امیه را به شدت تهدید نمود و مردم بسیاری از شهرهای خراسان از وی حمایت کردند.<sup>۲</sup> از این دست قیامها و شورشها که فرقه مرجئه در آن شرکت فعال داشته، در منابع تاریخی فراوان به چشم می‌خورد. همه اینها نشان دهنده آن است که این فرقه در برابر حکومتهای ستمگر سکوت نمی‌کرده و تن به سازش و تسلیم نمی‌داده است. این فرقه به صراحت اعلام می‌کردند که خلفا باید به کتاب و سنت رفتار کنند و از طریق شرعی و قانونی که همان اجماع و شورای مسلمانان است به خلافت برگزیده شوند. مرجئه به برابری اعراب و موالی در برخورداری از حقوق مدنی و

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۶ ص ۳۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲ ص ۳۲۰، ج ۱۰ ص ۵۰؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۵؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵؛ فضل الاعتزال، ص ۱۴-۱۵؛ ص ۵۸-۵۹، المنیة الامل، ص ۸۰-۸۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۳، ج ۵، ص ۱۵۷-۴۲۹-۶۰۶، ج ۴، ص ۸۴-۸۷، ج ۶ ص ۲۲؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۲؛ الانساب، ج ۵، ص ۲۶۶؛ طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۹۳؛ ابن قتیبیه، المعارف، ص ۴۶۸؛ الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۲۸۳؛ عطوان، الفرق الاسلامیة فی بلاد شام، ص ۹۱-۹۵.



شهروندی معتقد بودند و هیچ گونه امتیاز نژادی و زبانی برای اعراب قائل نبودند و این برای امویان سخت گران می آمد و از این رو می کوشیدند این فرقه را سرکوب و خاموش کنند.

حکومت‌های اموی برای تعقیب و قتل این فرقه از حربۀ تکفیر و تفسیق هم استفاده می کردند و از فقیهان شام و جزیره برای رسیدن به مقاصد خویش کمک می گرفتند. آنها هم فتوای قتل مشاهیر این فرقه و پیروان آنان را صادر می کردند که قتل سعید بن جبیر از جمله همین نمونه هاست. او در اثر صدور یکی از همین فتاوی فقهی کشته شد که طبری شرح ماجرای قتل او را به دست حجاج گزارش کرده است.<sup>۱</sup> جعد بن درهم یکی دیگر از رهبران مرجئه جبریه بوده که بر سر موضوع اعتقاد به خلق قرآن و نفی صفات با دیگر متکلمان و محدثان اختلاف نظر داشته که به سبب همین دیدگاه، یکی از فقهای بلند آوازه آن دوره به نام میمون بن قهران، او را به بی دینی و خروج از اسلام متهم کرده است.<sup>۲</sup>

به هر حال، منابع تاریخی و رجالی درباره این فرقه اظهارات مختلف و متناقضی کرده و برخی از آنها چون ابن حجر عسقلانی، بغدادی، شهرستانی و ذهبی، از آنان به عنوان گمراهان و بدعت گزاران یاد کرده اند و البته گروه دیگری از عالمان و مورخان هم که این کثیر از جمله آنهاست، از آنها به نیکی یاد کرده و علم و زهد و پارسایی آنان را ستوده اند.<sup>۳</sup>

ناگفته نماند که جعل حدیث یکی از نیرومندترین ابزارها و روشهای سیاسی بود که خلفای اموی برای سرکوب مخالفان از آن استفاده می کردند. آنان از طریق فقیهان و محدثانی که با حکومت همسو و همفکر بودند، احادیثی ساختگی به صحابه بزرگ و تابعین نسبت می دادند. احادیثی چون «قدریه و مرجئه مجوس این امت اند. از بیمارانشان عیادت نکنید»<sup>۴</sup> و در تشییع

۱. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۵۰۷، ۵۱۸؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۹، ص ۲۵۶؛ طبقات خلیفة بن خیاط، ص ۷۰۲؛

ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۴۵؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۰، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۸۷ - ۴۸۸.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۴۷۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۹۱؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۰۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۲۹.

۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۹۹ و ۴۲۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۰۵؛ الفرق بین الفرق، ص ۱۲۸، الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۱.

۴. جلال الدین سیوطی، الاکلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۲۶۱، ۲۷۶؛ فضل الاعتزال، ص ۲۰۰؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۷۷.

مردگانشان شرکت نکنید» و یا اینکه پیامبر(ص) فرموده است: «چهار فرقه قدریه، جهمییه و مرجئه از زبان هفتاد پیامبر لعنت شده‌اند» و یا اینکه «هر امتی یهودی دارد و یهود امت من مرجئه‌اند» و دیگر روایاتی از این دست، از زبان پیامبر(ص) در ذم و نکوهش این فرقه نقل شده‌اند.<sup>۱</sup> البته در منابع روایی شیعی هم از جمله کافی، خصال، جامع الاخبار و بحار الانوار روایتهایی منسوب به ائمه(ع) با عبارات و مضامین دیگر در رد این فرقه به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup> در اینجا شایسته است به این نکته اشاره کنیم که نظرگاههای کلامی و اعتقادی متکلمان بزرگ شیعه، چون سید مرتضی و شیخ مفید، در باب ایمان و عمل با دیگر متکلمان سایر مذاهب تفاوت اساسی داشت و آنها هم مرتکب کبیره را از قلمرو اسلام و مسلمانی بیرون نمی‌دانستند. شیخ مفید معتقد بود که امامیه در این مسئله که خلود در آتش اختصاص به کافران دارد و نه مرتکب کبیره همداستان‌اند.<sup>۳</sup> به هر حال، این فرقه در عراق و خراسان و جاهای دیگر هواداران و پیروانی داشتند، ولی به سبب هجوم مخالفت‌های کلامی و روایی شماری از فقیهان و محدثان سنی و شیعی - که در میان مردم از نفوذ، شهرت و محبوبیت هم برخوردار بودند - از اقبال عمومی چندانی برخوردار نشدند و همچون سایر فرقه‌ها به خاموشی گراییدند و به دست فراموشی سپرده شدند.

### آرا و عقاید

مرجئه در بسیاری از موضوعات کلامی و اعتقادی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی از این موضوعات عبارت‌اند از: تعریف ایمان، آیا ایمان صرفاً معرفت است یا تصدیق زبانی نیز جزو آن است؟ انکار زبانی کفر می‌آورد یا خیر؟ اقرار به نبوت پیامبران و رسالت حضرت محمد(ص) جزو ایمان است یا نه؟ خضوع و خشوع قلبی حتماً باید با عدم استکبار همراه باشد و اگر همراه نباشد، ایمان حاصل نشده است؟ حکم و قضای الهی تخلف‌ناپذیر است یا خیر؟

۱. منابع پیشین، همان صفحات و صفحات بعد.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۳۵؛ نواب الاعمال، ص ۲۰۰ - ۲۰۱؛ جامع الاخبار، ص ۱۸۸ - ۱۸۹.

۳. سید مرتضی، الذخیره، ص ۵۳۶ - ۵۳۷، ۵۴۳ و صفحات بعد؛ اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۳۱۰ - ۳۱۲؛ اشعری، مقالات

الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۰۴ - ۳۰۶؛ علامه حلی، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

مسئلهٔ ارجاء در ایمان، جبر یا اختیار در عمل، خلق قرآن<sup>۱</sup> و نفی صفات و تنزیه خداوند، فسق و مصادیق آن، قیام برای اقامهٔ حق و عدل، امامت، و آیا خلافت اختصاص به قریش دارد یا هر مسلمان شایسته‌ای می‌تواند به این منصب دست یابد؟

این اختلاف نظر در منابع و متون کلامی عالمان و متکلمان این فرقه مشهود است. حال اگر از این اختلافها و افتراقها چشم‌پوشیم، می‌توانیم آموزه‌ها و مطالب دو اثر برجستهٔ العالم و المتعلم و فقه اکبر ابوحنیفه را با رسالهٔ حسن بن محمد حنفیه و دیگر منابع و متونی که در حوزهٔ آرا و اندیشه‌های کلامی مرجئه سخن رانده‌اند، جمع‌بندی و بدین صورت تبیین و دسته‌بندی کنیم:<sup>۲</sup>

۱. ایمان، اقراری درونی و قلبی به یکتایی و یگانگی خداوند است و از عمل جداست و عمل تأثیر و دخالتی در ماهیت ایمان ندارد و در حقیقت ایمان چیزی جز معرفت، محبت، خضوع و خشوع نسبت به خداوند نیست.

۲. ایمان شدت و ضعف ندارد و افزونی و کاستی نمی‌پذیرد و لذا انجام اعمال و فرایض دینی و ترک آنها نه بر ایمان می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد و اهل ایمان در مؤمن بودن بر یکدیگر برتری و فضیلتی ندارند.

۳. اعراب و موالی در حقوق مدنی و شهروندی با هم برابرند. همهٔ مسلمانان امت واحدی را تشکیل می‌دهند. خلافت شورایی و اجماعی است که می‌باید شایسته‌ترین فرد از طریق شورا و اجماع مسلمانان برای این منصب برگزیده شود و به قرآن و سنت پیامبر(ص) رفتار کند.

۴. وعدهٔ خداوند تخلف‌ناپذیر است و در مژدهٔ پاداش کردار نیک، استثنا وجود ندارد. خداوند

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱۸ ص ۱۲۵ - ۱۳۰؛ مقالات الاسلامیین، ص ۱۳۲ - ۱۳۸، ۱۴۴ - ۱۵۴.

Encyclopedia of Islam, New ed, leiden, vol, VII, pp. 606 - 607.

۲. مقالات الاسلامیین، ص ۱۳۲ - ۱۵۴؛ شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۲۵ - ۱۳۰؛ شرح فقه الاکبر، ص ۵۷ - ۶۵. احمد پاکتچی، «ابوحنیفه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۸۲ - ۳۹۳؛ حکیم سمرقندی، ترجمهٔ السواد الاعظم، ص ۲۵ به بعد. برای دیدگاههای خاورشناسان دربارهٔ آرا و اندیشه‌های کلامی مرجئه بنگرید به:

A. J. Wensinck, THE MUSLIM CREED, pp. 125 - 155, pp. 188;

Montgomery, w, the formative period of Islamic thought, pp. 124 - 144; M. cook Early muslim dogma, pp. 23 - 44, pp. 68 - 103.

به وعده خود وفا می‌نماید و خلف وعده نمی‌کند، اما وعید خداوند و تهدید به مجازات و عقاب و عذاب استثنای پذیر است و خداوند گاه وعید خود را نادیده می‌گیرد و از بنده درمی‌گذرد و این نشانه عدل و رحمت خداوند است.

۵. مرجئه مرتکب کبیره یا صغیره را مخلد در آتش نمی‌دانستند و معتقد بودند چنین کسی مؤمن و مسلمانی است که مرتکب خطا شده، اما از حوزه مسلمانی خارج نگشته و باید به آمرزش خداوند امیدوار باشد.

۶. دو گروه از مسلمانان که با یکدیگر می‌جنگند، چون نمی‌دانیم کدام یک بر طریق صواب است و کدام یک به راه خطا می‌رود، از داوری درباره آنان تا روز قیامت خودداری می‌کنیم.

۷. تنها پیامبران و کسانی که پیامبران به بهشتی بودن آنها گواهی داده‌اند، به بهشت می‌روند، مشرکان نیز به جهنم می‌روند و به جز این دو در مورد دیگران باید قائل به وقف شد.<sup>۱</sup>

#### پیشگامان و نمایندگان اندیشه مرجئه

حسن بن محمد حنفیه: منابع تاریخ و رجالی کنبه او را ابومحمد ضبط کرده‌اند. او فرزند محمد حنفیه، پسر امیر مؤمنان (ع)، است.<sup>۲</sup> از تاریخ ولادت و جزئیات شرح حال او آگاهی‌های زیادی در دست نیست. برخی از مورخان و محدثان به فضل و دانش او اشاره کرده و زهد و پارسایی اخلاقی و عملی وی را ستوده‌اند. حسن نزد پدر خود علم‌آموزی کرد و نزد شماری از محدثان چون ابن عباس، جابر، سلمة بن اکوع، ابوسعید خدری و عبیدالله بن ابی رافع و دیگران به فراگیری حدیث پرداخت و از آنان اجازه روایت یافت و خود هم به کسانی چون زهری، عمر بن دینار و موسی بن عبیده و ابوسعید البقال و دیگران اجازه روایت داد.<sup>۳</sup> حسن بن محمد به روایت ذهبی و ابن کثیر به سال ۹۹ ق درگذشته است،<sup>۴</sup> ولی کسانی چون ابن سعد و ابن خیاط معتقدند او بنا بر به روایت ابوعبید در سال ۹۵ ق در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز درگذشته است.

۱. منابع پیشین، همان جاها.

۲. ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۲، ص ۵۵۴-۵۵۵؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ص ۳۲۸؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۳۰.

۳. منابع پیشین، همان صفحات و صفحات بعد.

۴. ابن کثیر، البداية و النهایة، بیروت، مکتبة المعارف، ج ۹، ص ۱۴۰، ص ۱۸۴-۱۸۵.

درباره طرح نظریهٔ ارجاء و نخستین کسی که در این موضوع دست به تألیف زده، اختلاف نظری هم وجود دارد. ذهبی از عبدالله بن محمد حنفیه، ملقب به ابوهاشم، برادر حسن بن محمد به عنوان بنیادگذار ارجاء یاد کرده، اما بیشتر منابع تاریخی و فرقه‌شناختی بر این عقیده‌اند که حسن بن محمد نظریه‌پرداز اندیشهٔ ارجاء است، برخی از مورخان و شرح‌حال نگاران، از جمله ابن عماد و ابن سعد، کوشیده‌اند به نوعی و طریقی حسن بن محمد را از نسبت دادن به ارجاء تبرئه کنند و حتی گفته‌اند حسن پس از تألیف کتاب ارجاء اظهار ندامت کرد که شاید این سخن درست باشد، چون حسن بن محمد پس از طرح اندیشهٔ ارجاء به شدت از سوی اهل حدیث، حنابله و دیگر مذاهب اهل سنت مورد ملامت و سرزنش قرار گرفت.<sup>۱</sup>

سخاوی ضمن گزارش شرح حال حسن بن محمد حنفیه به این موضوع اشاره کرده و با اینکه از او با عنوان نخستین نظریه‌پرداز اندیشهٔ ارجاء یاد کرده، ولی بر این نکته تأکید می‌کند که ارجائی که حسن از او سخن گفته همان ارجاء به معنای خودداری از داوری دربارهٔ طرفهای درگیر در آشوبهای دوران علی و عثمان است. چون هر دو گروه مسلمان هستند و ما نمی‌دانیم کدام یک بر طریق صواب است و کدام یک خطا کارند، می‌باید از قضاوت دربارهٔ آنها خودداری ورزید و داوری در این موضوع را به خداوند وانهاد.<sup>۲</sup>

اما به هر حال واژهٔ ارجاء بعدها تحول مفهومی و کلامی عمیقی یافت و دامنهٔ آن به مباحث ایمان و عمل کشیده شد و مبحث کلامی نو و جدیدی تحت عنوان استقلال ایمان از عمل و جدایی این دو از یکدیگر به میان مسلمانان راه یافت و متکلمان بسیاری به طرفداری این طرح و یا مخالفت با آن در برابر یکدیگر قد برافراشتند. البته در این تردیدی نیست که طرح اندیشهٔ ارجاء توسط حسن بن محمد زمینه را برای این توسعه و تکامل کلامی فراهم ساخت. امام ابوحنیفه: نام او نعمان بن ثابت بن زوطی است. او فقیه، عالم و متکلم بلند آوازه کوفه و بنیادگذار مذهب حنفی، از مذاهب چهارگانه اهل سنت، است. از جزئیات زندگی او آگاهیهای

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۲۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۳۰؛ شمس‌الدین سخاوی، التحفة اللطيفة فی

التاریخ المدینة الشریفة، ص ۲۸۶؛ ابن عماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲.

۲. منابع پیشین، همان صفحات. دربارهٔ شرح حال حسن بن محمد به این منابع بنگرید: تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۰-

۳۲۱؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۱۸؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۲۹؛ طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۸؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص

۲۱۳ و منابع انگلیسی که در صفحات پیشین با مشخصات ذکر گردید.

جامع و دقیقی در دست نیست. زوطی نام پدر بزرگ اوست. او اهل بلخ و بر پایه روایتها و نقل قولهای برخی منابع، ایرانی نژاد بوده است. وی به سال ۸۰ ق / ۶۹۹ م در کوفه زاده شد و در همان جا پرورش یافت. او از طریق تجارت نوعی پارچه ابریشمی به نام خز معاش و مخارج زندگی خود را تأمین می‌کرده است. وی نزد بسیاری از عالمان و فقیهان کوفه علم آموخت و با دانشهای متداول زمان خود آشنا شد.

ابوحنیفه از استادان و مشایخ فراوانی که نام آنها در منابع رجال آمده بهره گرفته است. حماد بن ابی سلیمان، فقیه نامور و پرآوازه کوفه، از مهم‌ترین و شاخص‌ترین آنها به شمار می‌رود. ابوحنیفه به مدت هیجده سال در مجلس درس او شرکت جست و لحظه‌ای از آموختن دست نکشید. او در حجاز و بصره و احتمالاً جاهای دیگر و نزد استادان و عالمان این خطه‌ها دانش آموخته است. او پس از درگذشت حماد بن ابی سلیمان در کوفه به تدریس فقه پرداخت و از موقعیت و منزلت اجتماعی والایی برخوردار گردید.

ابوحنیفه با فساد دستگاه حکومت‌های اموی و عباسی سخت مخالف بود و از پذیرش هر نوع مقام و منصبی امتناع می‌ورزید و به هر شکل و حالتی می‌کوشید که از همکاری و همراهی با امویان و عباسیان بپرهیزد. برای نمونه هنگامی که یزید بن عمر بن هبیره از سوی مروان دوم به امارت عراق گمارده شد، ابوحنیفه را برای منصب قضا فراخواند، اما او نپذیرفت و حتی از پیشنهاد او برای نظارت بیت المال هم سرباز زد.<sup>۱</sup> او از قیام زید بن علی بر ضد امویان حمایت کرد و برای بازگشت حارث بن سریج، یکی از رهبران قیام خراسان، وساطت کرد و از امویان امان نامه خواست و یک بار دیگر هم میان خراسانیان و اهلحج، نماینده حکومت امویان، میانجی‌گری کرد. او در واپسین سالهای حکومت امویان تحت فشار بود و آرامش نداشت. ابوحنیفه ناگزیر شد کوفه را ترک گوید و به مکه بگریزد و تا فروپاشی حکومت امویان در آنجا به سر برد. او پس از پیروزی عباسیان و روی کار آمدن سقاح به کوفه بازگشت،

۱. درباره ابوحنیفه و شرح حال او به این منابع بنگرید: ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۶ ص ۲۵۶؛ محمد بن اسماعیل بخاری،

التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۸۱؛ خلیفه بن خیاط، الطبقات، ج ۱، ص ۳۹۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۴-۳۳۳ و

مقاله «ابوحنیفه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۸۲-۳۹۳ به قلم احمد پاکتچی و بنگرید به:

J. schacht, "ABU HANIFA AL - NUMAN", Encyclopaedia of Islam, New ed leiden, vol, 1, pp. 123 - 124.

اما هیچ گاه به دستگاه حکومتی آنان وارد نشد و پیشنهاد تصدی منصب قضا را از سوی منصور نپذیرفت. وی از قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی بر ضد منصور حمایت کرد. ابوحنیفه در واپسین روزهای زندگی‌اش از سوی منصور به بغداد احضار شد و به زندان افتاد و پس از چند روز در سال ۱۵۰ ق در همان زندان درگذشت.

ابوحنیفه نظرگاه‌های اعتقادی و کلامی بدیعی داشت و پس از درگذشت او آرا و اندیشه‌هایش به همت دو تن از شاگردان ممتاز و برجسته‌اش به نامهای محمد بن حسن شیبانی و ابویوسف تدوین یافت که دو اثر العالم و المتعلم و الفقه الاکبر از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. ابوحنیفه در بسیاری از حوزه‌های کلامی و اعتقادی سخن گفته که مسئله ایمان و ارجاء یکی از مهم‌ترین آنهاست. همین امر موجب شده است که بسیاری از عالمان و نویسندگان امامیه، معتزله، اشاعره و اصحاب حدیث، با استناد به مطالب و مباحث کتاب العالم و المتعلم، ابوحنیفه را طرفدار و یا حتی نظریه‌پرداز اندیشه ارجاء قلمداد کنند.

مسئله مرتکب کبیره یکی از مباحث کلامی و اعتقادی است که ابوحنیفه درباره آن بحث کرده و با دیدگاه خوارج که معتقد بودند عمل جزئی از ایمان است و مرتکب کبیره کافر می‌باشد، مخالفت ورزیده است. او به جدایی ایمان از عمل و استقلال این دو از یکدیگر و اینکه ایمان افزونی و کاستی نمی‌پذیرد، اعتقاد داشته، اما با گروه‌های افراطی مرجه که معتقد بودند مؤمن با ارتکاب هیچ عصیان و معصیتی مستحق دوزخ نخواهد بود، همسو و همفکر نبوده و از آنان سخت انتقاد کرده است. او ضمن تأکید بر ارزش عمل، مردم را به سه گروه اهل بهشت، اهل آتش و مؤمنانی که درباره آنان باید توقف نمود، تقسیم کرده است. از بررسی و جمع‌بندی مباحث و مطالب کتاب العالم و المتعلم و رساله ابی حنیفه الی امام اهل البصره عثمان بن مسلم البستی فی الارجاء به این نتیجه می‌رسیم که ابوحنیفه طرفدار یک ارجاء اعتدالی است. ابوحنیفه عالم، متکلم و فقیه بزرگ و ناموری است، ولی به سبب همین دیدگاه‌های کلامی و اعتقادش به خلق قرآن و روش عقلی و قیاسی او در استنباط احکام، وی را به عنوان یک فقیه طرفدار رأی می‌شناختند و به همین دلیل فقیهان حنبلی و اهل حدیث و ظاهریه با آرا و عقاید کلامی و فقهی او به مخالفت برخاستند و به طعن و نکوهش او پرداختند. نظرگاه‌های کلامی و اعتقادی ابوحنیفه و آرا و اندیشه‌های فقهی او در عراق با اقبال چندانی مواجه نشد، ولی در خراسان و شرق و به ویژه بلخ گسترش یافت.





به هر حال آرا و نظریات مرجئه با نامهای حسن بن محمد و ابوحنیفه پیوند خورده که از آنها با عنوان پیشگامان و نمایندگان برجسته اندیشه ارجاء یاد کردیم. اما ناگفته نماند که منابع تاریخی و رجالی از عالمان و محدثان دیگری چون حماد بن ابی سلیمان، شاگرد ابراهیم نخعی و استاد ابوحنیفه، عمر بن ذر، موسی بن بکیر، و سعید بن جبیر، با عنوان معتقدان به ارجاء و یا مبلغان و مورخان این اندیشه یاد کرده‌اند. برخی منابع از ذر بن عبدالله همدانی، ابن مسعود و سعید بن جبیر با عنوان نخستین قائلان به ارجاء نام برده و افزون بر اینها باز هم منابع تاریخی و رجالی در اینجا و آنجا از عالمان و مشاهیر دیگری به عنوان مروجان و مبلغان و یا طرفداران نظریه ارجاء نام برده‌اند.

#### انشعابهای درونی

در فرقه مرجئه همچون سایر فرق و مذاهب انشعابهایی روی داده و فرقه‌هایی با نگرشها و دیدگاههای خاص که از عوامل سیاسی و اجتماعی هم تأثیر پذیرفته از درون این فرقه سر برآورده‌اند. البته شاید برخی از این گروهها در قالب و شکل فرقه به مفهوم کلامی و سیاسی آن نباشند، بلکه گرایشها و یا دسته‌های کوچکی بوده‌اند که در خصوص برخی مسائل و موضوعات کلامی و اعتقادی نظیر ارجاء در باب ایمان، کوچکی یا بزرگی و یا بی تأثیری نقش عمل، تعریف مرتکب کبیره و صغیره و مصادیق آن، با یکدیگر اختلاف نظرهایی داشته‌اند. عالمان و متکلمان، گروهها و دسته‌هایی هم در مباحث دیگری چون اسما و صفات، افعال انسان و ارتباط آن با جبر و اختیار، آرا و نظریات خاصی ارائه کرده و گاه کسانی یا گروههایی از درون این فرقه به ترکیب و تلفیقی از مباحث ارجاء و قدر و اعتزال دست زده‌اند.

به هر حال منابع تاریخی و فرقه‌شناختی درباره فرقه مرجئه و انشعابهای آن گزارشهایی به دست داده‌اند. برای نمونه اشعری از دوازده گرایش یا گروه در باب ایمان یاد کرده و آنها را به کسانی به نامهای جهم بن صفوان، ابوالحسین صالحی، یونس سمري، ابوصوبان، ابوشمر، حسین بن محمد نجار، غیلان دمشقی، ابوحنیفه و ابومعاذ تومنی منسوب داشته است.<sup>۱</sup> گذشته از اینها در باب تعریف کفر هم اختلاف نظرهایی وجود داشته که او از هفت دیدگاه نام برده و ابوشمر و ابن شیبب را به عنوان پایه‌ها و محورهای اصلی مباحثات و مجادله‌های

۱. اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۳۷ - ۱۴۱.

کلامی درباره ماهیت کفر معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

اشعری در صفحات بعد به دریافتهای برداشتهای پیروان این فرقه درباره موضوعات و مباحث توحید، امر به معروف و نهی از منکر، خلود کافران در دوزخ، برخورد با فاجران اهل قبله، گناهان کبیره و صغیره و آموزش آنها، گناهان پیامبران، موازنه اعمال، تکفیر اهل تأویل، صفات، قدوم و حدوث قرآن، قدر، اسما و صفات و دیگر موضوعات کلامی اشاره می‌کند و می‌گوید در خصوص هر یک از این موارد، دو یا سه دیدگاه و حتی بیشتر وجود داشته<sup>۲</sup> که البته از مطالعه و بررسی این اختلافها چنین برمی‌آید که بیشتر این مناقشات و مجادله‌های کلامی بحثهای درون فرقه‌ای بوده و عمدتاً هم میان عالمانی رخ نموده است که خود از طرفداران اندیشه ارجاء به شمار می‌رفتند.

یکی دیگر از منابع مهم فرقه‌شناختی در یک تقسیم‌بندی عمومی و کلی طرفداران اندیشه ارجاء را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱. دسته‌ای که در باب ایمان قائل به ارجاء بوده، اما در باب اعمال و رفتار به اختیار گراییده‌اند و از اندیشه قدریه و معتزله پیروی کرده‌اند که غیلان دمشقی، ابوشمر و محمد بن شیبب بصری از آن جمله‌اند. ۲. گروهی که در باب ایمان قائل به ارجاء بودند و در باب اعمال به جبر گراییدند که مذهب جهم بن صفوان از آن جمله است. ۳. گروهی که نه به قدر معتقد بودند و نه به جبر. این گروه به پنج فرقه یونسیه، غسانیه، تومنیه، ثوبانیه و مریسیه تقسیم شدند که از آنها با عنوان مرجئه خالصه یاد کرده‌اند. گفتنی است که اسفراینی هم انشعابه‌های درونی فرقه مرجئه را به همین صورت دسته‌بندی کرده و از همان سبک و سیاق بغدادی پیروی کرده است.<sup>۳</sup>

شهرستانی همان تقسیم‌بندی بغدادی را با اندک تغییراتی به گونه‌ای دیگر نقل کرده و از دسته‌ها و صنفهای دیگری با عناوین مرجئه قدریه، مرجئه جبریه، مرجئه خالصه و مرجئه خوارج، ذیل فرقه مرجئه سخن رانده و از فرقه مرجئه خالصه تنها به چهار عنوان یونسیه،

۱. منبع پیشین، ص ۱۳۶.

۲. منبع پیشین، ص ۱۴۷-۱۵۴. نیز بنگرید به:

Wilfred Madelung, "Murdjia" Encyclopedia of Islam, new ed, vol, VII, p. 606 - 607.

۳. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۹۰-۱۹۴.

غسانیه، ثوبانیه و تومنیه اکتفا کرده است. البته او دو فرقه عبیدیه و صالحیه را بر فهرست خود افزوده و جمعاً شش فرقه را برای مرجئه خالصه برشمرده است. فخر رازی هم فرقه مرجئه را با پنج عنوان یونسیه، غسانیه، یومیه، ثوبانیه، و خالدیه تقسیم‌بندی کرده،<sup>۱</sup> اما مقدسی در گزارش خود تقسیمات دیگری برای فرقه مرجئه قائل شده است.

همه اینها نشان دهنده آن است که مورخان و عالمان علم فرق و مذاهب اسلامی درباره نام فرقه‌ها و انشعابهای مرجئه و به طور کلی زیر مجموعه‌های این فرقه همسو و همداستان نیستند. گذشته از اینها احتمال تحریف، تصحیف در نام و عنوان فرقه‌ها، غلو و اغراق در تکثیر و شمارش فرقه‌ها را هم باید به این اختلاف نظرها افزود که خود این امر موجب می‌شود دستیابی به یک گزارش مستند و معتبر در خصوص تقسیم‌بندی این فرقه با دشواریهای بسیاری روبه‌رو گردد. حال اگر از این اختلافها و افتراقهای در جزئیات چشم‌پوشیم، در یک جمع‌بندی کلی و عمومی بر پایه یافته‌ها و دانسته‌های منابع معتبر می‌توان زیر مجموعه این فرقه را به این شرح تقسیم‌بندی کرد:<sup>۲</sup>

#### یونسیه

فرقه منسوب به یونس بن عون نمبری است. او بر این عقیده بود که ایمان ثابت است و افزونی و کاستی نمی‌پذیرد و ایمان عبارت است از شناخت خداوند و محبت قلبی به او و خضوع و خشوع در برابر او و هر کس واجد این ویژگیها باشد مؤمن است.

#### غسانیه

اینان پیروان غسان کوفی بودند و او را پیرو آرا و اندیشه‌های ابوحنیفه دانسته‌اند. او معتقد است ایمان شناخت خداوند و اقرار به آنهاست. ایمان قابل نقصان و زیادت نیست و متعلقات آن یعنی اعتقاد به پیامبران، کتابهای نازل شده، ملائکه و فرشتگان و روز آخرت، همه بخشی از ایمان به شمار می‌روند.

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۹ که همو سران و مشاهیر مرجئه را در صفحات ۱۲۹-۱۳۰ معرفی کرده است.

۲. اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۳۸-۱۴۳؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۹؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص

۱۹۰-۱۹۳ به تفصیل به انشعابهای فرقه مرجئه پرداخته‌اند که با اندک تغییراتی نام و عنوان فرقه‌های یاد شده در زیر

مجموعه این فرقه آمده است.

### تومنيه (معاذيه)

ايمان به ابومعاذ تومني منسوب‌اند. ايمان از نظر ابومعاذ عبارت است از باور قلبی و درونی به خداوند و آنچه پیامبر(ص) آورده و دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که اگر انسان بدان پایبند باشد و با روح و فطرت او آمیخته گردد، انسان را همواره از کفر دور نگاه می‌دارد. آرا و عقاید ابن راوندی و بشر مریسی با دیدگاه‌های ابومعاذ در باب ايمان همانند است.

### ثوبانيه

پیروان ابو ثوبان مرجئیء را به این نام خوانده‌اند. ابو ثوبان معتقد بود ايمان عبارت است از شناخت و تصدیق قلبی خداوند و اقرار زبانی به او و پیامبرانش و هر چه را که عقل انجام آن را درست و روا می‌داند. ابو ثوبان به استقلال ايمان از عمل اعتقاد داشت و عمل را متأخر از ايمان می‌دانست. غیلان دمشقی، ابوشمر، فضل رقاشی، محمد بن شبيب، عتابی و صالح قبه با ابو ثوبان در تعریف ايمان هم‌عقیده‌اند. حکم به قبول و ایجاب هر چیزی به دستور و تجویز عقل، پیش از رسیدن شرع، وجه افتراق ثوبانیه با دیگر فرقه‌های مرجئه است.

### مریسیه

اينان پیرو بشر مریسی هستند که در فقه به رأی ابویوسف قاضی بود، ولی هنگامی که آرای خود را در باب خلق قرآن آشکار ساخت، ابویوسف او را از پیش خود براند. این گروه با مرجئان بغداد در آرا و نظریات اعتقادی و کلامی همسو و همانند هستند.<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در پایان یادآور می‌شویم درباره فرقه مرجئه افزون بر پژوهش‌های خاورشناسان، تحقیقات و تألیفات ارزشمندی به زبان عربی و فارسی به رشته تحریر درآمده که مرجئه، تاریخ و اندیشه، به قلم رسول جعفریان، مقاله «مرجیان که بودند و چه می‌گفتند؟»، به قلم علی نقی منزوی، مقاله «برخورد اندیشه‌های سیاسی در اسلام»، پژوهشی در مرجئه، به قلم رضا رضازاده لنگرودی و «گفتار مرجئه» در کتاب تاریخ فرق اسلامی، در دو جلد، نگاشته حسین صابری، از آن جمله‌اند.



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

